

حسن انوشه

نگاهی به

فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان

فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان

شورای کتاب کودک

جلد یکم، حرف آ

۲۲۷ صفحه، بها ۱۰۰۰۰ ریال

دایرةالمعارف نویسی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد، یکی از کهن‌ترین آنها منابع العلوم نوشته ابو عبد الله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی است که در نیمه دوم سده چهارم هجری به زبان عربی تألیف یافته است. پس از آن دایرةالمعارف‌های عمومی و تخصصی فراوانی نوشته شده که برخی از آنها مانند ذخیره خوارزمشاهی نوشته اسماعیل جرجانی (۵۳۱ ق.) و نقایس القون شمس‌الدین محمد آملی (۷۵۳ ق.) به فارسی و تعریفات میر سید شریف جرجانی (۸۱۶ ق.) به عربی هستند. ذخیره خوارزمشاهی که احتمالاً نخستین دایرةالمعارف پزشکی به زبان فارسی است در دوازده مجلد تدوین گردیده و دارای ۴۵۰۰۰ کلمه است. نقایس القون فی عرایس العیون شمس‌الدین آملی که کتابی جامع در علوم گوناگون ادبی، دینی، عرفانی و حکمی است برای تدریس به طالب علمان مدرسه سلطانیه تدوین یافته بود. دایرةالمعارف کوچک تعریف العلوم میر سید شریف جرجانی که به نام تعریفات جرجانی آوازه دارد شرح و تعریف شماری اصطلاحات رایج در دانشهای اسلامی از فقه و حدیث و کلام

و حکمت و عرفان و صرف و نحو و علوم بلاغت است و به شیوه واژه‌نامه‌ای به ترتیب حروف الفبا تدوین شده است. همه دایرةالمعارف‌های قدیم که سه نمونه از آنها را بر شمرده‌ام گار یک تن بوده و دانشمندی یکنه از آغاز تا پایان آن را نوشته است. تنها دایرةالمعارفی که یک گروه در نوشتن آن دخالت داشتند. رسایی اخوان الصفا است که احتمالاً هر یک از موضوعات گوناگون آن را به دانشمندان جداگانه سفارش داده بودند و پس از آنکه رسالات نوشته شد آنها را یکجا گردانده اینک همه مؤلفان آن در یکجا گرد آمده باشند ایرانیان احتمالاً در نوشتن رسایی اخوان الصفا دخالتی نداشتند و کار تألیف آن به دست اسماعیلیان انجام گرفته و شاید یکی از مهمترین دلایل سرانجام یافتن این رسایی این بود که انگیزه دینی پشت سر آن قرار داشته است. ایرانیان از نیمه سده نوزدهم میلادی با دایرةالمعارف به شیوه نوین اروپایی آشنایی یافتند و از همان هنگام دست و پا کردند که کتابی این گونه برای خود بنویسند نخستین گام در این زمینه تدوین نامه دانشوران بود که به دست انجمنی از دانشمندان نوشته شد. این انجمن در ۱۲۹۴ ق به فرمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) بنیاد گردید و سرپرستی آن با شاهزاده علیقلی میرزا احتضاد السلطنه (۱۲۳۴-۱۲۹۸ ق) بوده است. انجمن بنیاد شده چهار عضو اولیه داشت که

شمس‌العلمای شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی، مستخلص به ربانی (۱۳۳۱ ق)، مجدالدین ابوالفضل ساوجی (۱۳۱۲ ق)، سلاحد الوهاب قزوینی (۱۳۰۶ ق) و میرزا حسن طالقانی بودند. از این چهار تن مجدالدین ابوالفضل ساوجی هنگامی که جلد دوم نامه دانشوران در دست چاپ بود درگذشت و میرزا حسن طالقانی تنها در تدوین جلد یکم دخالت داشت و پس از آن وی را به جرم پیروی از مذهب بایه از انجمن بیرون کردند. نامه دانشوران دو سرپرست داشت که دومی محمد حسن خان اعتماد السلطنه بود و در ۱۳۱۳ که اعتماد السلطنه درگذشت و در پی او ناصرالدین شاه نیز گشته شد، کار تدوین دایرةالمعارف متوقف گردید و تنها کار چاپ مطالب نوشته ادامه یافت. در ۱۳۲۴ که چاپ هفتمین مجلد آن به پایان رسید کار نامه دانشوران برای همیشه به پایان رسید و نخستین تجربه ایرانیان برای تدوین دایرةالمعارفی تو به شکست انجامید. یکی از بزرگترین دست‌آوردهای ایرانیان در تدوین دایرةالمعارف عمومی توین دایرةالمعارف فارسی به سرپرستی زنده یاد دکتر علام‌حسین مصاحب است که کار تدوین آن از سال ۱۳۳۵ در مؤسسه فرانکلین آغاز گردید و نخستین مجلد از مجلدات سه گانه آن در ۱۳۴۵ به چاپ رسید. در پی‌گساره جوینی زنده یاد مصاحب، آقای رضا اقصی، سرپرستی این

دایرةالمعارف را به دست گرفت و در دوره‌ای که ایشان سرپرستی دایرةالمعارف را عهده‌دار بود مجلد دوم آن که حرف «ش» تا «ل» را در برمی‌گرفت انتشار یافت. از چاپ مجلد دوم دایرةالمعارف فارسی هفده سال می‌گذرد و از چاپ مجلد سوم آن که قرار بود حروف «م» تا «ی» را دربرگیرد و فرهنگ اصطلاحات و برابر نهاده‌هایی به آخر آن افزوده گردد هنوز هیچ خبری نیست و با اینکه گه‌گاه به این و آن نوید داده می‌شود که این جلد بزودی به چاپ رسیده در دسترس همگان گذاشته می‌شود بواسطه دخالتها و اعمال سلیقه‌های نه چندان صلاح‌اندیشانه‌ای که در کار آن می‌شود، بعید می‌نماید که به این زودها تدوین نهایی دایرةالمعارف فارسی سرانجامی بیابد و این کتاب گرانقدر که نمونه آن در جهان اسلام یافت نمی‌شود در اختیار پژوهندگان ایرانی گذاشته شود. نمونه عربی دایرةالمعارف فارسی کتابی به نام الموسوعة البیروتیة است که به یاری بنیاد فرانکلین در یک مجلد تدوین شده است، اما این دایرةالمعارف در دقت و وسواس علمی هیچ به پای دایرةالمعارف فارسی نمی‌رسد و هنگامی می‌توان به کوشش توانفرسای زنده یاد مصاحب و عظمت کار او پس‌برگشتی در الموسوعة البیروتیة زد و ناشیگری عربها را در تدوین دایرةالمعارف به چشم دید. با اینکه در دایرةالمعارف فارسی بدعت‌هایی راه یافته که زبان فارسی کنونی آنها را نمی‌پذیرد و از این روی این بدعتها پا نگرفتند و به سنت بدل نگردیدند، مانند آوردن کلمات ابتدا به ساکن و آواهای بیرون از شش مصوت کوتاه و بلند زبان فارسی، با اینهمه این دایرةالمعارف هنوز در نوع خود بی‌مانند است و باید پیشتر از آنکه مطالب آن از این هم کهنه‌تر گردد، مجلد سوم آن را به چاپ رساند و اگر بخواهند تغییراتی برای تازه کردن مطالب در آن بدهند این کار را در چاپ دوم بکنند و نگذارند دسترنج چندین ساله گروهی از نخبه‌ترین دانشمندان کشور که متأسفانه جای بسیاری از آنها اکنون خالی است تباه گردد. یکی دیگر از دایرةالمعارفهای جدی اما همچنان ناتمام در زبان فارسی دانشنامه ایران و اسلام است که دوازده جزوه آن در حروف «آ» و «ه» به چاپ رسیده و

بقیه متوقف گردیده است. دانشنامه ایران و اسلام ترجمه مقالات دایرةالمعارف اسلامی است که بی‌گمان مهمترین دایرةالمعارفی است که تا امروز در باره اسلام و تمدن و فرهنگ اسلامی نوشته شده و قرار بود مطالبی در باره ایران و تشیع به آن افزوده گردد. اما این دایرةالمعارف نیز به سرنوشت دیگر دایرةالمعارفها گرفتار آمد و گویی بکلی تعطیل گردیده است. در مقدمه‌ای که به جزوه دهم دانشنامه ایران و اسلام نوشته شده براین کتاب ایراد گرفته‌اند که چرا زندگینامه آقا تاورک و ابن بیومون در آنها آمده و با این سخن نه تنها بر دانشنامه بلکه بر کار این خلکان، سید محمد باقر خوانساری، مدرس تبریزی و شعار بسیار دیگری از زندگینامه نویسان مسلمان که زندگینامه خاندانهای صابر و بختیوش و نیز احوال و آثار ابن بیومون و ابن تلمیذ و ابن عربی و مانند آنها را آورده‌اند ایراد گرفته‌اند و ندانسته‌اند که این دانشمندان از آنجا زندگینامه‌شان در کتابهای مسلمانان آمده که پرورده جامعه اسلامی و از آبخور پهنآور فرهنگ و تمدن اسلامی بهره یافته بودند نه اینکه مخالف یا موافق اسلام بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی چندین دایرةالمعارف در ایران بنیاد گردیده که خوشبختانه هنوز همه آنها دایرند و هر از چند گاهی کتابی و جزای بیرون می‌دهند. از جمله آنها یکی نیز فرهنگنامه کودکان و نوجوانان است. پدید آوردن ادبیات ویژه کودکان به مفهوم امروزی سابقه درازی در ایران ندارد و تدوین دایرةالمعارفی که تنها برای کودکان و نوجوانان باشد بکلی بی‌سابقه است. نخستین گامها در این زمینه حدود بیست سال پیش برداشته شد که

دایرةالمعارفی را عیناً به فارسی ترجمه کردند و در هجده مجله به چاپ رساندند و تنها کار اضافی در این دایرةالمعارف افزودن مجلدی جداگانه در باره ایران بوده است. اما نخستین و جدی‌ترین کار از این دست فرهنگنامه کودکان و نوجوانان است که به همت شورای کتاب کودک در دست تدوین است و نخستین جلد آن در ۱۳۷۱ ش به چاپ رسیده است. در نوشتن این فرهنگنامه که قرار است در شانزده جلد تدوین گردد گروهی از پژوهندگان و فرهیختگان بلند پایه و صاحب نام ایران شرکت دارند یا پدید آوردندگان این اثر را در کارشان یاری می‌دهند. مجلد یکم این کتاب که تنها مدخلهای حرف «آ» را دربرمی‌گیرد با مقاله «آرژوندینیک» آغاز می‌شود و با مقاله «آینه» پایان می‌گیرد. بیشتر صفحات کتاب آراسته به تصاویر و نقشه‌های رنگی زیبا است که خواننده را در فهم و دریافت بهتر مطالب کتاب یاری می‌دهند. مقالات کتاب یکدست نیستند. برخی از آنها بسیار خواندنی و پربارند که از آن شمار می‌توان از «آنیسیم»، «آشورت»، «آنزیم»، «آبستی»، «آبله» و «آتشفشانی» یاد کرد. اما برخی مقالات ضعیف‌اند و پاره‌ای نادرستی و گه‌گاه حتی خطاهای نگارشی نیز در کتاب دیده می‌شود. در مقدمه کتاب آمده که «تهیه و نشر فرهنگنامه شباب نسبی پذیرد. چه بسیار فرهنگنامه‌ها که مراحل تألیف و انتشار مجلدات آن به بهای عمر مؤلفان و ناشران اولیه فرهنگنامه تمام شده است. بگذریم از اینکه منظور نویسندة این گفتار این نیست که فرهنگنامه مؤلفان و ناشران خود را کشته است، بلکه این است که ای بسا مؤلفان و ناشرانی عمر خود را در راه تدوین و نشر فرهنگنامه گذاشته‌اند، خود این سخن در اساس نادرست است. روزگاری که مادر آن زندگی می‌کنیم روزگار دپدرو و دالامبر نیست که عمری در راه تدوین یک دایرةالمعارف هزینه گردد. در سده هجدهم میلادی که اصحاب دایرةالمعارف در فرانس به کار تدوین نخستین دایرةالمعارف به مفهوم امروزی آن می‌پرداختند دگرگوئی‌هایی که در جهان پیش می‌آمد شباب گنج کتنده امروز را نداشت و امروز یک نسل به اندازه یک قرن شاهد دگرگوئی است. نگاهی گذرا به فرهنگنامه‌ای که در پیش روی ماست به خوبی

ایرانیان احتمالاً در نوشتن دایرةالمعارف رسایل اخوان الصفا دخالتی نداشتند و کار تألیف آن به دست اسماعیلیان انجام گرفته و شاید یکی از مهمترین دلایل سرانجام یافتن این رسایل این بود که انگیزه دینی پشت سر آن قرار داشته است.

نصف ۱۳۲۹ ق). یکی از فواید این شیوه این است که خواننده مطلبی را که می خواند این وقته دنبال می کند و ناگزیر نیست دید خود را تغییر موضع دهد. در صفحه ۱۰۷ بحرالمیت در شمار دریاچه های مهم آسیا آمده، در صورتی که این دریاچه اگر اهمیتی دارد در ادیان سامی است نه اینکه اهمیت جغرافیایی دارد. در صفحه ۱۵۶ در نقشه آلمان نام کشور کوچک لیختن اشتاین تقریباً نزدیک مرزهای فرانسه و آلمان آمده در صورتی که جای آن کنار مرز سوئیس و اتریش است و می بایست جای آن با رنگی دیگر روشن گردد. آدمخواری رسمی بوده که احتمالاً در همه جوامع اولیه وجود داشته و در پاره ای جوامع از مناسک دینی به شمار می رفته. اما امروز دیگر کسی آدم نمی خورد که ما آن را پستیده یا ناپسند بشماریم و کار دایرةالمعارف نیز دادن درس اخلاق نیست آیا با گفتن «رسم ناپسند آدمخواری» می خواهیم کودک یا نوجوان را از آدمخواری نهی کنیم؟ در جایی که به معرفی کشورها پرداخته می شود بهتر است گفته شود در هر کیلومتر مربع چند نفر جمعیت دارند و درآمد سرانه آنها چقدر است؟ تا نوجوان مقایسه ای میان کشور خود و آن کشورها بکند و حسن کنجکاوی او برانگیخته شود. در مدخل «آندیو» به جای اینکه بگویند «پرورش داده شده نوعی از کاسنی» است بهتر است گفته شود «گونه ای کاسنی پرورشی» که هم فارسی آن درست است و هم در فضا صفحه جویی می شود. و البته مواردی این چنین در فرهنگنامه کم نیست. مقالات تاریخی کتاب جملات کلیشه ای فراوانی دارد که در بیشتر آنها تکرار شده و پیداست که مؤلف آنها دیدگاه خاصی دارد و این دیدگاه را در همه مقالات بدون در نظر گرفتن جایگاه تاریخی دودمانهای شاهی به کار می بندد. در پایان از دل امیدوارم که فرهنگنامه کودکان و نوجوانان تا مجلد آخر به چاپ برسد و کودکان و نوجوانان ایرانی از دایرةالمعارفی که فراخور آنها و فراخور روزگار آنها باشد برخوردار گردند.

پشت سرنگذارند چرا باید اینهمه جزئیات در باره آب انبار بدانند، مگر آب انبار چه نقشی در زندگی آنها دارد و دانستن جزئیات در باره آب انبار چه کمکی به افزایش دانش آنها می کند. در فرهنگنامه دو مدخل به حاجی لطفعلی آذر بیگدلی و کتابش آتشکده اختصاص داده شده که البته هیچ ضرورتی نداشت. مؤلف این دو مقاله که از قضا یک تن است می توانست در مدخل آذر دو سطر هم در باره آتشکده بگوید و حداکثر یک «آتشکده» در جای خود آورده آن را به آذر بیگدلی ارجاع دهد. در نقشه صفحه ۷۰ قراقرم درست ضبط شده، اما اندکی بالاتر به جای فراگانداکاراگاندا آمده است. در نقشه صفحه ۱۴۶ در جایی که شبه جزیره عربستان است نوشته شده «سرزمین فرمانروایی ابلیک خانان» که جای بسیار شگفتی است، زیرا این نام به جای اینکه در ضلع شمال شرقی نقشه یاد شود در ضلع جنوب غربی آن آمده است پس از هر مدخل دو نقطه (!) گذاشته شده، اما این نقطه در پاره ای موارد حتی در یک صفحه نیز یکسان نیامده است، یعنی در مقاله ای پیش از ضبط نام لائین و در مقاله ای دیگر پس از ضبط آن آمده است. فرهنگنامه از آوردن مقالاتی مانند «آرتور شاه»، «آتاری» و «آذربایجان، جمهوری»، «آل باوند»، «آیلون» و «آبدره سالدن، امپلی» صرف نظر کرده، اما مدخلهایی را آورده که اهمیت آنها به اندازه مدخلهایی که بر ششم دیم نیستند. آیا کودک و نوجوان ایرانی به آتشکده آذر و کتابهایی از آن مهمتر بیشتر توجه دارد یا به آتاری؟ چرا افسانه شاه آرتور که این همه برای کودکان جذاب و شیرینی دارد مدخلی در کتاب ندارد ارجاع آل مسافر به کنگریان نادرست است و برابر تحقیقاتی که مادلونگ، خاورشناس نامدار امریکایی کرد. ضبط درست این نام کنگریان است. در مدخل زندگینامه آمده که فلانی در کجا زاده و گه گاه نیز در کجا، در گذشته است. اما برای آسانی کار و صرفه جویی در فضای کتاب می توان چنین آورد: آخوند خراسانی (مشهد ۱۲۵۵-۱۲۵۵).

نشان می دهد که از زمان تهیه فیلم و زینک کتاب تا زمانی که این کتاب به دست خوانندگانش رسیده چه دگرگونیهای حیرت انگیزی در جهان پیش آمده است چنانکه اگر بخوانند فرهنگنامه را دوباره بنویسند باید بخشهای زیادی از کتاب را تغییر دهند و تقریباً در همه نقشه های آن دست ببرند. یکی از امتیازات مهم دایرةالمعارفها روزآمد بودن آنها است. از این روی است که برخی دایرةالمعارفهای بزرگ جهان هر دو سه سالی به بازنگری خود می پردازند و احیاناً برخی از مدخلها را که دیگر ارزش دایرةالمعارفی ندارند حذف می کنند. یکی دیگر از امتیازات دایرةالمعارف دادن آمارهای تازه و دست اول است، اما فرهنگنامه در همان مجلد اول دست کم پنج سال بویزه در دادن آمارهای جمعیتی، از آمار واقعی عقب است و با توجه به شتاب فزاینده جمعیت ایران تغییرات فراوانی در جمعیت شهرهایی که در فرهنگنامه از آنها نام رفته پیدا شده است. مثلاً جمعیت آزادشهر که در ۱۳۶۵ ش ۲۱۶۰۱ نفر بوده و در کتاب همین آمار آمده در ۱۳۷۰ ش که یک سال زودتر از نشر کتاب است به ۲۹۸۲۱ نفر و جمعیت آمل که ۱۱۹۱۹۰ نفر بوده در ۱۳۷۰ به ۱۴۸۹۸۹ نفر رسیده است. جمعیت آبیگ که مقاله آن در کتاب نیامده در ۱۳۶۵ ش ۱۷۰۷۴ و در ۱۳۷۰ ش ۲۵۵۸۰ نفر بوده و اگر چاپ مجلدات بعدی فرهنگنامه با همین کندی پیش رود و مجلد شانزدهم آن سی و دو سال دیگر چاپ شود آنوقت خواهیم دید که به هنگام چاپ مجلد آخر تنها مقالاتی که احتمال تغییر در آنها بسیار کم است مانند «آبجلیک» و «آفتاب پرست»، در صورتی که آگاهیهای تازه ای در باره آنها به دست نیاید دست نخورده می ماند و بقیه مقالات با بکلی عوض می شوند یا دست کم تغییراتی در آنها داده می شود. اختصاص دو صفحه تمام به آب انبار که دیگر حضوری در جامعه ما ندارد و کودکان و نوجوانان کمتر تصویری از آن دارند چه لزومی دارد؟ کودکان و نوجوانانی که می روند تا عصر ماهواره ها را نیز